

مصطفی مصلح‌زاده استاد دانشگاه و سفیر سابق ایران در اردن:

فشارهای ۴ ساله ترامپ نتوانست تغییری در معادلات منطقه ایجاد کند



مهر اوه خوارزمی
خبرنگار

تصویر و بانی پالیگویی امیران منطقه بار نیس جمهوری امریکا که تا چند هفته دیگر باید لجام امور را به جانشین دموکرات خود تحویل دهد، حالا خاطره‌ای است دور. با این حال واقعیت آن است که میراث سیاست‌های تاجرمآبانه و تبلیغاتی دونالد ترامپ در خاورمیانه و آنچه علیه ایران انجام داد در پایتخت بعضی از این کشورها به مثابه وهم خوشایندی از روزن یافتن در منطقه باقی مانده است. آنقدر که آنها بخواهند خود را به مذاکرات احتمالی آینده میان ایران و طرف‌های برجاسی اش تحمیل کنند، میان دعوای رخ تعیین کنند و از «برجام پلاس پلاس» یعنی برجام به علاوه موضوعات منطقه‌ای و موضوع موشکی سخن بگویند. با مصطفی مصلح‌زاده، استاد دانشگاه و سفیر پیشین ایران در اردن پیرامون تأثیر تغییر مکان دار کاخ سفید بر معادلات منطقه که به باور او حول محور ضدیت با اسرائیل یا حمایت از آن معنا گرفته است، گفت‌وگو کردیم و اینکه موازنه خاورمیانه در دوران بایدن چه تغییری خواهد داشت و خواست رقبای منطقه‌ای ایران تا چه حد محقق خواهد شد.

■ **تغییر رئیس جمهوری امریکا به عنوان کشوری که به دلیل دارا بودن مؤلفه‌های قدرت خوانده خواهد رویکرد سیاست خارجی اش در فضای بین الملل و از جمله در منطقه غرب آسیا مؤثر است چه تغییری در مسائل این منطقه ایجاد خواهد کرد و به باورتان کشورهای عربی منطقه به چه ترتیب با این تغییر مواجه می‌شوند؟ آیا موازنه جدیدی شکل خواهد گرفت؟**
معادلات منطقه خاورمیانه و بلوک‌بندی‌های آن طی دهه‌های گذشته تقریباً فارغ از آنچه در برپورن منطقه رخ داده شاهد تغییر و تحولاتی بوده است. تاپیش از انقلاب ایران ما شاهد وجود دو بلوک بودیم. بلوک مصر – سوریه که در آن دوران به رهبری جمال عبدالناصر جبهه مقابل به رژیم صهیونیستی بود و بلوک ایران – اسرائیل که دقیقاً در مقابل تعریف می‌شد. در آن دوران عربستان اگر چه برای خود جایگاه خادم‌الحریمینی قائل بود اما وزنه مؤثری در موازنه قدرت منطقه‌ای تلقی نمی‌شد و بیشتر در حاشیه قرار داشت. این وضعیت در هم‌زمانی دو واقعه یعنی پیمان کمپ دبیوید میان اسرائیل و مصر و در مقابل وقوع انقلاب اسلامی در ایران دچار دگرگونی شد و ایران را به مرکز بلوک و ائتلاف مقابل به اسرائیل تبدیل کرد. در حالی که کشورهای عضو بلوک مقابل را در روند طولانی نزدیک شدن به اسرائیل قرار داد.

در سال‌های گذشته آنچه به عنوان بهار عربی و قدرت‌یابی سیاسی جریان اخوان المسلمین ظهوری هر چند کوتاه داشت، می‌رفت تا بلوک یا جریان سومی را بیافریند. جریانی که نه مانند ایران با اسرائیل ضدیت داشت و نه در مجرای پذیرش این رژیم به عنوان یک شریک سیاسی و اقتصادی حرکت می‌کرد. هر چند شکست این جریان شکل‌گیری چنین بلوک میانه‌ای را منتفی ساخت. خلاصه آنکه مجموعه تحولات طی دهه‌های گذشته سبب شد که رهبری بلوک مقابل ایران و نزدیک‌تر به اسرائیل بر عهده عربستان قرار بگیرد. اگر چه در تمام این سال‌ها و تا کنون عربستان سعی کرده است به دلیل همان وجهه خادم‌الحریمینی از مرآمده آشکارا با اسرائیل اجتناب کند اما حالا کاملاً در مقام رهبری بلوک متحد اسرائیل تعریف می‌شود و البته به دلایل متعددی باید برای حفظ این رهبری با امارات رقابت کند. اما رانی که در این موضوع ساختار شکن‌تر عمل کرده، شکست‌ها و خطاهای سیاسی کمتری در منطقه داشته و به همین دلیل از حمایت بیشتر امریکای برخوردار است.

■ **حرف این است که اگر انقلاب ایران رخ نداده بود امریکا توانسته بود رهبر بلوک ضد اسرائیلی را با این رژیم بر سر یک میز بنشاند و وضعیت متفاوتی در خاورمیانه شکل دهد اما با انقلاب ایران همان معادله به نحو دیگر و این بار به رهبری ایران رقم خورد. بر اساس این روند تاریخی معقدتم تحولاتی از این دست نمی‌تواند الزاماً برهم زنده معادلات حاکم بر خاورمیانه بیاشد.**

■ **شمارد حالی این بلوک بندی را بر مبنای ضدیت با اسرائیل یا حمایت از آن مطرح کردید که شاهد عادی سازی علنی روابط چند کشور عربی منطقه با رژیم اسرائیل هستیم. اتفاقی که دست کم شوتیلبغاتی آن را حضور رئیس جمهوری امریکا برگزار شد. نقش ترامپ در وقوع این تغییر چه بود و با تحویل کاخ سفید به بایدن این روند چه سمت و سویی خواهد یافت؟ به عبارتی کشورهای منطقه چگونه با این شکل‌بندی جدید و با تغییر نسبی سیاست در امریکامواجه می‌شوند؟**

آنچه در منطقه رخ داد حاصل دوفراپند بود؛ یک پروسه تاریخی و ناشی از معادلات منطقه‌ای که با پروژه امریکایی تلفیق شد. به باورم اگر ترامپ به عنوان تسهیل کننده عمل نمی‌کرد این عادی‌سازی دیرتر اتفاق می‌افتاد اما منتفی نمی‌شد. هر دولت دیگری هم در امریکا بود این اتفاق در جهت وقوع حرکت می‌کرد. کما اینکه پیش از دولت ترامپ هم رفت و آمد غیر رسمی میان مقامات این کشورها با رژیم اسرائیل در جریان بود اما به نحوی ترامپ و تلاش‌های دو مسأله، یکی وجود شخصیتی مانند ترامپ و تلاش‌های او برای تحکات تبلیغاتی و دیگری وضعیت عربستان در جنگ با یمن و نیازمند شدنش به کمک اسرائیل این فرآیند را تسریع کرد.

■ **قبول دارید که این کشورها در دوره ترامپ در مقابل ایران احساس قدرت بیشتری کردند و احساس‌شان این بود که تحریم‌های ترامپ امکان تحرک مؤثر و وسیع‌نیروهارا از بلوک ایران و آنچه به عنوان محور مقاومت تعریف می‌شود، سلب می‌کند؟ آیا این وضعیت در دوره بایدن دوام خواهد داشت؟**

بله، نمی‌توان منکر شد که خروج ترامپ از برجام و تحریم‌هایی که علیه ایران دایر کرد تا حدود زیادی در ایجاد این وضعیت مؤثر بود و نوعی فضای تنفس بیشتر برای بلوک مقابل ایجاد کرد. اما در واقعیت آنچه در همین مدت در سوریه، یمن، عراق و لبنان رخ داد نشان داد که این تلاش‌ها ناموفق بوده. شما به اعتراضات عراق توجه کنید به نظر می‌رسید این اعتراض‌ها سبب خواهد شد که دولت متحد ایران در بغداد سقوط کند، اما عملاً چنین اتفاقی نیفتاد. بر خلاف تصور؛ ایران، عراق، حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن را از دست نداد و متحدانش تضعیف نشدند و به سمت بلوک مقابل هم میل نکردند. بنابراین فشارهای چهار ساله ترامپ نتوانست تغییری در معادلات منطقه ایجاد کند. تنها کاری که ترامپ موفق به انجام آن شد تحکیم و تثبیت روابط درونی بلوک متحد اسرائیل بود و تا حدودی راحت کردن خیال تل آویو. به این ترتیب روابط پنهانی که با تردید از آن سخن گفته می‌شد کاملاً آشکار شدند و گسترش پیدامی‌کنند.

من در صحبت‌هایم اشاره کوتاهی کردم به اینکه در بلوک متحدان منطقه‌ای اسرائیل رقابت‌قابل توجهی میان امارات و عربستان برای در دست داشتن رهبری وجود دارد. این رقابت در دوره ظهور جریان اخوانی‌ها به نحوی میان عربستان و قطر شکل گرفت و دیدیم که چگونه سبب بروز تنش و تحریم دوحه از سوی همسایگانش شد. حال وجود رقابت میان ریاض و ابوظبی نیز یک نقطه ضعف است که نمی‌دانیم به تنش می‌انجامد یا با آرامش حل می‌شود.

امریکا در دوره ترامپ نتوانست این نقطه ضعف را حل کند. تا این مشکل حل نشود آن تحکیم و تثبیت که اشاره کردیم به یکدستی منتهی نمی‌شود. بنابراین یکی از مسائل بایدن در منطقه موازنه میان امارات و عربستان خواهد بود. در مقابل در بلوک مقابل به اسرائیل، رهبری ایران هیچ رقیبی ندارد و به صورت قدرتمندانه و کاریزما تیک با وجود همه فشارها عمل می‌کند. اما در مورد اینکه چه تحولی با حضور بایدن رخ خواهد داد باید بگویم که تحول زمانی ایجاد می‌شود که معادله قدرت در منطقه تغییر پیدا کند و از آنجا که چنین تغییری پیش‌بینی نمی‌شود به نظر نمی‌رسد که معادله قدرت در منطقه تغییر پیدا کند. کما اینکه حتی نمی‌توان منتظر تغییراتی همچون بازگرداندن سفارت امریکا از بیت المقدس به تل آویو در دوره بایدن بود. یعنی همچنان که بن‌بست استراتژیکی که طی دهه‌ها شکل گرفته ادامه‌پیدامی‌کند، تغییری تاکتیکی هم ایجاد نمی‌شود. در عین حال به باورم فرآیند تاریخی و متأثر از معادلات قدرتی که به عادی‌سازی روابط برخی کشورها با اسرائیل انجامید نیز به نحوی ادامه خواهد یافت. البته احتمالاً بر خلاف دوره ترامپ که بحرین، امارات، سودان و مراکش با فاصله کمی این اقدام را انجام دادند در دوره بایدن شاهد کندتر شدن این روند باشیم.

■ **یکی از مسائلی که در دوره ریاست جمهوری ترامپ در منطقه رواج یافت بهانه ترانرژی‌های عملیاتی بود که بایدن ایجادد گیری نظامی میان امریکا و ایران انجام می‌شد. آیا بایدن شاهد توقف چنین رویکردی باشیم؟**

اشاره شما به تنش‌های مقطعی است که در این مدت مثال‌های متعددی برای آن می‌توان در نظر داشت از ماجرای آرام‌کوتا مسائلی که درباره کشتی‌ها و نفتکش‌ها در خلیج فارس ایجاد شد و انگشت اتهامی که به سمت ایران گرفته شد و بسیاری موارد از این دست. احتمالاً این اتفاقات و تنش‌ها کمتر خواهد شد. اما این تغییری در معادله ایجاد نمی‌کند. مثلاً می‌توان پیش‌بینی کرد که به احتمال خیلی زیاد در دوره ریاست جمهوری آقای بایدن دولت سوریه تثبیت شود، دولت عراق استقرار و تثبیت بهتری پیدا کند، دولت لبنان شکل بگیرد و جنگ یمن هم تمام شود. اما آیا مثلاً پایان جنگ یمن معادلات منطقه را تغییر خواهد داد؟ پاسخ من منفی است.

■ **یکی از مسائل جدید منطقه اصرار امارات و عربستان به تحمیل مسائل منطقه‌ای و موشکی به مذاکرات ایران و طرف‌های برجاسی اش است. البته مسأله شاید جدید هم نباشد زیرا در دوره مذاکرات برجام هم آنها مدام خواستار در نظر گرفته شدن مواضع‌شان بودند. اما اینکه آنها بخواهند زمهره طرف‌های مذاکره باشند و از «برجام پلاس پلاس» سخن بگویند امر جدیدی است. حالا برخی کشورهای اروپایی هم آن را به نحوی مطرح کرده‌اند. سؤال این است که آنها از این خواست چه هدفی را دنبال می‌کنند در حالی که سال‌ها به پیشنهادهای گفت‌وگوی منطقه‌ای ایران بی‌توجهی کرده اند؟ حمایت غرب از این خواست برای حل مسائل منطقه تا چه حد واقعی است؟**

بله، خواست امریکا و طرف‌های غربی هم این است

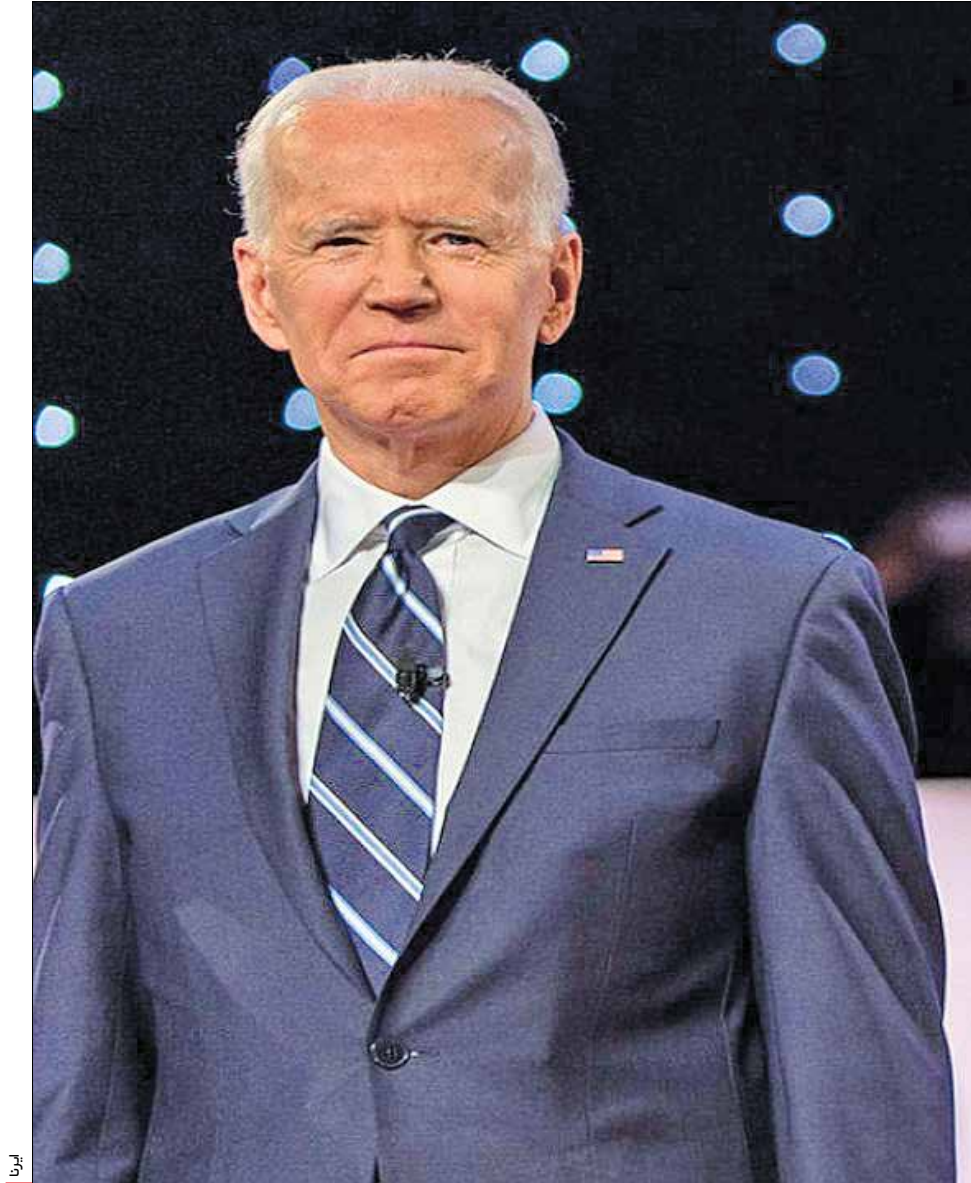
که امارات و عربستان را به نحوی به مذاکرات احتمالی آتی تحمیل کنند. از نظر آنها ورود این کشورها به مذاکره فشار به ایران را افزایش خواهد داد. دلیل دیگر این است که چنین امتیازی می‌تواند یکی از پاداش‌های عادی‌سازی رابطه با اسرائیل برای این کشورها باشد. البته مشخص است که ایران چنین موضوعی را نخواهد پذیرفت. اما طرح موضوع از طرف غرب با این دوهدف انجام می‌شود. موضع ایران درباره راه حل مسائل منطقه مبتنی بر مذاکرات درون منطقه‌ای است. ما مخالف این هستیم که مسائل منطقه‌ای در سطح بین‌المللی مطرح شود. اینکه امارات و عربستان و دیگر همپیمان‌شان تمایل دارند با امریکا و اروپا را به مسأله باز کنند بی‌شک با هدف نوعی دوپینگ و یارکشی است تا خواست‌های غیر منطقی مانند توقف صنعت موشکی ایران یا ادعاهای مربوط به جزایر سه‌گانه و نظایر آن را با این دوپینگ و یارکشی پیش ببرند. بدرستی اشاره داشتید که این کشورها در تمام این سال‌ها به پیشنهادهای ایران نظیر پیشنهاد گفت‌وگوی منطقه‌ای یا طرح صلح هرمز و مثال آن بی‌توجهی کردند. دلیل آن این است که آنها بی‌شک در مذاکرات منطقه‌ای بدون حضور قدرت‌های بین‌المللی پرنده نخواهند شد. عوامل متعددی مانند قدرت نظامی و وجود قدرت امریکا توانند در مقابل ایران عرض اندام کنند. کما اینکه حتی با نهایت حمایت امریکا در چهار سال ریاست جمهوری ترامپ هم نتوانستند کاری از پیش ببرند.

■ **با این حساب آیا می‌توان تصور کرد که رابطه ایران و عربستان بدون تن دادن به چنین مذاکراتی به وضعیتی شبیه آنچه تاپیش از سال ۹۴ حاکم بود، بازگردد؟**

این اتفاق تا حدود زیادی بستگی به سرانجام اتفاقاتی دارد که در صحنه منطقه جاری است. مثلاً از نظر من جنگ یمن یک مانع بزرگ است. حتی زمانی که این جنگ پایان پیدا کند، زخم بر جای مانده از آن چنان زخم ناسوری است که خودش را بر روابط تحمیل می‌کند و ترمیم آن کار راحتی نیست. همچنان که آنچه طی دو سه هفته میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان رخ داد نخواهد گذاشت که بسیاری از مرزها و بر نامه‌ها در میان خود آنها و کشورهای پیرامونی‌شان و کشورهایی که به نحوی در جنگ به نفع یکی و علیه دیگری همراهی داشتند به وضعیت عادی باز گردد. معمولاً در شرایطی تخصصی‌بر جنگی جایگزین تخصصی جنگی می‌شود. به هر دلیل مؤلفه‌های مختلفی در روابط بین ایران و عربستان مؤثرند و اغلب این مؤلفه‌ها نقش تقویت‌کننده تنش دارند تا اینکه کاهنده باشند.

■ **وزیر امور خارجه کشورمان امدار گفت‌وگوی اخیرشان موضعی اگرقتند نقل به این مضمون که وقتی غرب موضوع منطقه‌ای را در کنار مذاکرات هسته‌ای مطرح نکرد از سر لطف به ایران نبوده بلکه به این دلیل بود که در این مسأله موضع قابل دفاع و حرفی برای گفتن نداشت. با اتکاب چنین موضعی شاید بتوان گفت که حتی اگر منطقه به موضوع مذاکرات اضافه شود جمهوری اسلامی ایران دست بالا را دارد. با چنین نگاهی آیا ممکن است به نحوی شاهد گفت‌وگوهای منطقه‌ای خارج از حیطه منطقه باشیم؟ مانند تجربه گفت‌وگوهای چهار جانبه در بار مین نظایر آن؟**

در بحث‌های منطقه‌ای حرف ما قوی‌تر است و بدون در نظر گرفتن قدرت امریکا طرف مقابل کاملاً کم خواهد آورد. زیرا در موضوعات مختلف از یمن گرفته تا فلسطین موضع ایران از نظر حقوق بین‌الملل منطقی‌تر است. در یمن ما از مردم یمن دفاع می‌کنیم، عربستان در جایگاه متجاوز منطقه به دنبال منافع خودش و از جمله تحصیل درآمدی می‌خواهد از محل فروش تسلیحات به کشورهای منطقه است، اگر قرار بود نیروی فرمانطقه‌ای بتواند حل کننده مسأله باشد باید مسأله افغانستان بعد از ۲۰ سال که از دخالت نظامی امریکا و سال‌هایی که از آغاز فرآیند مذاکرات صلح بین دولت کابل و طالبان می‌گذرد، حل می‌شد. بنابراین موضع ایران در مخالفت با اضافه شدن مذاکرات منطقه‌ای به موضوعات ایران با کشورها ی طرف برجام هم به لحاظ استراتژیک و هم از دیدگاه عمل‌گرایانه، معطوف به نتیجه منطقی و قابل دفاع است.



تکمیلی

از برجام به شمار آید، باید با ایران گفت‌وگو کند. این نخستین موضعی بود که محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران بعد از پیروزی «بایدن» مطرح کرد. او در گفت‌وگو با روزنامه ایران ضمن رد پذیرش هرگونه شرط و شروطی از سوی دولت جدید امریکا گفت: «ایران ابایی از گفت‌وگو و مذاکره ندارد و اگر امریکا بخواهد عضو برجام شود که ترامپ آن عضویت را از بین برده، ما حاضریم گفت‌وگو کنیم که امریکا چگونه می‌تواند وارد برجام شود، ولی یک کار اتوماتیک می‌تواند انجام شود و نیازی هم به شرط خود را طبق قطعنامه ۲۲۳۱ انجام دهد ما هم تعهداتمان را طبق برجام انجام می‌دهیم. این نه نیازی به مذاکره دارد و نه شرط. این کار شدنی است.»

به نظر می‌رسد که بازگشت مشروط «بایدن» به برجام و تصمیم به تغییر برخی از بندهای این توافق عملاً با این موضع‌گیری تهران ناممکن خواهد بود. در حقیقت گره زدن موضوعات راهبردی همچون برنامه موشکی که در چارچوب دکترین دفاعی ایران در دستور کار ایران قرار دارد، فرآیند مذاکره برای بازگشت امریکا به برجام و عادی‌سازی روابط اقتصادی ایران و جامعه بین‌الملل را در نطفه خفه خواهد کرد.

■ **نگاه ویژه به مذاکرات درون منطقه‌ای**
اگرچه کشورهای منظومه غرب همچنان ملاحظات غیرهسته‌ای خود را در زمینه سیاست‌های منطقه‌ای و دفاعی ایران پیگیری می‌کنند و با پاسخ روشن و شفاف آن مبنی بر مخالفت با مذاکرات تکمیلی روبه‌رو شده‌اند اما برخی ناظران پیگیری دست‌کم موضوعات منطقه‌ای را در قالب گفت‌وگوهایی جداگانه از برجام با کشورهای غربی امکان‌پذیر می‌دانند. شاید پیشنهاد اخیر که مقام‌های روسیه برای به جریان انداختن مذاکرات منطقه‌ای مطرح کرده‌اند در راستای به جریان انداختن چنین گفت‌وگوهایی باشد. «سرگئی لاوروف»، وزیر خارجه روسیه اخیراً در خلال کنفرانس خبری با «عبدالله بن زاید»، هم‌نای اماراتی خود گفت که «پیشنهاد روسیه در مورد امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس در میان بحران

کمک به حل بحران داخلی سوریه که در مجموع به پذیرش نقش و اعتبار منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در مرادات بین‌الملل انجامید، گزاره‌هایی قابل دفاع از ایده‌های پیشنهادی تهران به شمار می‌آید.

در این میان اگرچه به فهم منتقدان، نزدیکی همپیمانان منطقه‌ای امریکا به اسرائیل که در قالب اعلام توافق‌های سازش و عادی‌سازی رابطه با این رژیم بازتاب یافت، مانعی جدی برای اجرایی شدن پیشنهادات منطقه‌ای ایران است اما نباید از زاویه دیگر این امتناع غافل شد که عدم پذیرش رفتار متغعلانه در قبال پارکشی مقام‌های تل آویو و سوق دادن بیشتر این کشورها به سمت ائتلاف با این رژیم ذیل یک ایران هراسی موهوم هیچ کمکی به حل مشکلات منطقه‌ای و مهیا کردن شرایط برای کاستن از اختلافات ایران و غرب بر سر مسائل منطقه‌ای نخواهد کرد. از سوی دیگر آمادسازی زمینه برای چنین مذاکراتی و ترغیب آن دسته از کشورهای عربی که ایستادگی خود از همسایگانش مطرح کرده است؛ ایده‌هایی که برای تبدیل شدن به یک چارچوب اجرایی با مخالفت‌ها و موانع داخلی و خارجی متعددی مواجه شده است.

کشور با زیر ضرب گرفتن این گزاره خودساخته که عده‌ای به دنبال برجام منطقه‌ای هستند، آغاز شده بود اما بعدها با سخنان حسن روحانی درباره ایده «منطقه قوی» قوت گرفته و سپس با پیگیری دکترین پیشنهادی ایران و در قالب طرح «صلح هرمز» از سوی ظریف تکرار شد. طرح صلحی که شکل دادن به یک نظام امنیت جمعی در منطقه و همچنین ایجاد یک رژیم جامع همکاری در حوزه موضوعات و دغدغه‌های مشترک همه کشورهای خاورمیانه و تأمین منافع ایران و همسایگان را دنبال می‌کند.

قابل انتظار است که ایفای نقش غیرقابل انکار ایران در مواجهه با بحران تروریستی داعش در عراق و سوریه که به پایان سیطره این گروه تروریستی بر بخش‌هایی از خاک این دو کشور انجامید و حضور دیپلمات‌های کشورمان در ابتکار عمل «مذاکرات آستانه» برای